

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

حاجی زرنګ

سر ما حاجی کړده کلنګ
به مثل بېرو کفتار و پلنګ
نوشته از فراق و سوز هجران
به وصل گلرخان انداخته چنګ
سروده نقدک مرچ و نمکدار
که داره با من بیچاره جنګ
سپاه طبع خود آماده کړده
به دست هریکی ، توپ و تفنګ
عجائب کودتا و انقلابی
نموده حضرت حاجی زرنګ
گهی رفته به صحرا پشت مجنون
گهی از مهر لایلا خورده سنگ
نوشته طعنه با تلوار گفتار
به روی صفحه تدبیر تنګ
ولاکن تیغ حرفش ، سوی بنده
ز پندش جام ما ، پر از شرنګ
ندانم از چه با من لج نموده
نژنګ و ینګ منګش بوده ونګ

به هر شهری که رفتم ، نیز رفته
به هم‌رای شراب و چرس و بنگک
نموده میلِ پودر ، بی‌تحمل
چو تریاکی ، بسی لنگان و لنگک
گهی شیخ و گهی مفتی و قاضی
گهی صوفی و گه ملا ملنگک
چه آهنگِ بدیعی ، ساز کرده
به رقص آورده دل بی‌تار و چنگک
ولاکن ، شاعرِ شیوا بیانست
نوشته پاسخم را ، بی‌درنگک
ردیف و قافیه از ما گرفته
بِکُوبیده همه را در اونگک
خمیرش کرده با دستِ صداقت
زواله های چیده ، بر تبنگک
تنورِ وحدتی ، آتش نموده
ز غیرت پُخته نان و آشِ ننگک
به رویِ سُفرهٔ فرهنگ ، چیده
که نوشِ جان کند ، هر شوخ و شننگک
وَ خود نا خورده ، بسکه مست گشته
گرفته بیل و خفته در پِشننگک
خبر شد تا ، ز جریان ، خامهٔ من
به جولان آمد و ، قی کرد رنگک
وطن گم کرد و ، چون مادر بدر شد
اجیرِ مفتی ، در ملکِ فرننگک
بیا « نعمت » سرودِ عشق سرکن
نه حرفِ مفت و زشت و نه جفنگک